

کارکردهای موعود باوری در آیین یهود

روح الله شاکری زواردهی^۱
محسن شریعتی^۲

چکیده

اندیشه «مسیحا» و «موعود» در تاریخ آیین یهود، همواره با اختلاف‌ها و فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است؛ اما آیا باور داشت موعود، در عرصه‌های تربیتی و اجتماعی، برای یهودیان دارای فواید و دستاوردهایی بوده است؟ این جستار با روش توصیفی - تحلیلی به سؤال مذکور پاسخ داده و معتقد است باورداشت موعود در آیین یهود، امری صرفاً اعتقادی نبوده، بلکه بسته به کیفیت اعتقاد به آن، کارکردهایی برای یهودیان به‌عنوان پیروان دین الهی، نه به‌عنوان دینی سیاسی و ابزار دردست صهیونیسم؛ در برداشته است و در واقع این باور، مکانیسم و اهرمی برای تحقق برخی از آرمان‌های آیین یهود به شمار می‌رود. به‌عبارت‌دیگر: اعتقاد به موعود، همواره برای یهودیان دستاوردها و کارکردهایی در عرصه معرفتی - اعتقادی، چون شریعت‌گرایی و ترغیب به توبه داشته و در عرصه اخلاقی - تربیتی، کارکردی چون امید‌افزایی و الگوسازی؛ و در عرصه اجتماعی - سیاسی، کارکردی چون پویایی و صبرافزایی، در پی داشته‌است. واژگان کلیدی: کارکرد، موعودباوری، آیین، یهود، ماشیح.

مقدمه^۱

خدای یهود که به «یهوه» شهرت دارد و محور تدین در آیین یهود می‌باشد، در همه جای سیر مذهبی و اعتقادی یهود به چشم می‌خورد (ناس، ۱۳۸۸: ۴۸۴). این آیین به‌شدت قوم محور بوده و معتقد است، چون یهوه آن‌ها را برگزیده خود می‌داند؛ پس سرزمینی را برای آنان به نام «کنعان» در نظر گرفته و حتی خود هم در آن جا زندگی می‌کند و از آن‌ها مواظبت دائمی دارد (اول سموئیل، ۲۶: ۱۹).

تا قبل از دوران پادشاهی، یهوه متکفل قوم خود و منجی آنان برای رساندن به ارض موعود می‌بود و انبیا و داوران در این بین بیش تر نقش واسطه‌گری داشته‌اند تا منجی؛ اما قوم یهود در اواخر تاریخ داوران، با مشاهده پیروزی‌های اقوام مجاور خود، پادشاهی و رهبری را برای خود از سموئیل نبی درخواست کردند. این درخواست در ابتدای امر، به معنای دوری از یهوه و قهر با او فهم شد (همان، ۸: ۷)؛ اما با روی کار آمدن داوود، معادلات به نفع منجی، قوم و یهوه، تغییر یافت و منجی در امتداد یهوه قرار گرفت و مؤید او برای رساندن قوم به ارض موعود معرفی شد و مسئول و منجی این قوم گردید و حتی روح یهوه بر او واقع گردید (همان، ۱۰: ۶ و ۱۶: ۱۳). این فرایند تقدس بخشی، با تعیین و تایید یهوه به‌صورت مسح با روغن مقدس به دست نبی زمانه، صورت می‌گرفت که به این فرد در زبان عبری «ماشیح»^۲ و به آرامی «مسیحا»^۳ گفته می‌شود و معادل یونانی آن «کریست»^۴ است؛ اما بعدها این فرایند تقلیل یافت و در نهایت هرآن‌کس که قوم یهود را در مسیر رساندن به ارض مقدس مساعدت کند، نقش منجی و ماشیح را برای قوم یهود دارد؛ هرچند او فردی (مثل یفتاح جلعادی)

۱. قابل ذکر است که این جستار، آیین یهود را به‌عنوان دینی الاهی، مورد بررسی و تحلیل قرار داده؛ نه به‌عنوان دینی سیاسی و نژادپرست که امروزه ابزاری برای صهیونیسم و استعمار جهانی گشته و در سایه دین و موعود یهودی به جنایت و استعمار دست می‌زنند.

2. mashiah

3. meshiha

4. christ

پاک‌سرشت نباشد (داوران، ۱۱: ۱۱)؛ یا این که مثل کورش، حتی از آیین غیر یهود باشد (اشعیا، ۴۵: ۱).

این انتظار عظیم؛ هرچند در ابتدای امر به صورت احیای سیاسی سلطنت واژگون شده بنی‌اسرائیل فهم می‌شد؛ بعدها وجود یک منجی احیاگر (در کنار انتظار احیای قوم) مورد تأکید قرار گرفت (ا. هیوم، ۱۳۸۸: ۲۹۳). در مجموع، موعود یهودی، موعودی است شخصی؛ اما نامتعیین (نوعی). ماشیح یهودی، اگرچه به سان مسیحای عیسوی، پسر خدا و جنبه‌ای از او تلقی نمی‌شود؛ انسانی کاملاً معمولی نیز نیست؛ او مسح شده خداوند و دارای قدرت و موهبتی الهی است. این موعود، باوری رو به گذشته دارد و درصدد احیای پادشاهی داوود و سلیمان و سروری پیشین یهود است (آزیر، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

اما سؤال اصلی این است که آیا این آموزه در آیین یهود، امری صرفاً اعتقادی بوده و کارکردی در عرصه اجتماعی برای آن متصور نیست؟ یا این که بسته به افراد و زمانه، باور داشت موعود همواره دارای فواید و کارکردی در عرصه‌های اجتماعی برای یهودیان بوده است؟ آیا باور به موعود، آن‌ها را برای اهداف اجتماعی مساعدت می‌کرده؟ آیا این باور، بخشی از اهرم دینی، برای موفقیت در عرصه اجتماع تلقی می‌گردد؟ پاسخ این جستار به همه سؤالات پیش گفته مثبت است. بی‌تردید موعود باوری، باوری محض نبوده و در کنار اعتقادی بودن آن، رهیافتی برای موفقیت در مسیر اجتماع بوده و ضمناً فواید و کارکردهایی برای جامعه یهودی در برداشته است.

نگرش جامعه‌شناسانه به این باور در آیین یهود، در برخی منابع دست‌دوم (آن‌هم به صورت اشاره و اختصار) به چشم می‌خورد؛ اما کتاب و یا مقاله‌ای مستقل و تحت این عنوان یافت نشد. این جستار با این نگاه، به برخی از فواید و کارکردهای این باور در آیین یهود می‌پردازد تا ضمن اثبات جوانب اجتماعی این باور، باور مذکور به عنوان بن‌مایه‌ای برای گفتمان و تقویت ادیان شناخته گردد.

کارکرد

«کارکرد» (به کسره یا فتحه کاف) کارکردن (فلسفی، ۱۳۸۱: ۴۹۳): اسم مصدر کار و به معنای کردار، عملکرد (دهخدا، بی تا، ج ۱۲: ۱۷۹۷۲): بازدهی کار (پاشنگ، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۱۴) و مقدار و مقیاس کار انجام گرفته (انواری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۷۶۱؛ عمید، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۱۹ و معین، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۸۱۱) می باشد؛ اما در اصطلاح، کارکرد، به نتایج و فواید یک امر گفته می شود و از منظر جامعه شناسی وقتی به دین نسبت داده می شود، معنای عام آن مقصود است که خدمات غایبات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار، مقصود و غیر مقصود دین به جامعه را در بر می گیرد (اسکیدمور، ۱۳۸۵: ۱۴۲)؛ و در حوزه موعود پژوهی مراد از کارکردهای موعود باوری، مطلق فواید و پیامدهای اعتقاد به موعود برای جامعه بشری منظور است.

۱. کارکردهای معرفتی - اعتقادی

در ادیان، عرصه معرفت و اعتقاد، از جایگاه والایی برخوردار است؛ چون در واقع بستری برای اعمال و رفتار آدمی بوده، شخصیت و وجود او را شکل می دهد و ادیان همواره درصدد ارتقای سطح معرفتی و اعتقادی پیروان خود بوده اند تا در این جهت به اهداف والای خود نایل آیند و دین یهود نیز از این امر استثنا نبوده، از طریق باورها و دستورات در جهت افزایش بعد معرفتی و اعتقادی یهودیان است. یکی از این باورها که در این عرصه مفید و مؤثر بوده و می تواند نقش به سزایی در این مقوله بر عهده داشته باشد، اعتقاد و باور به ماشیح و موعود یهود است و در واقع باورمندی به ماشیح برای جامعه یهودی، در بعد معرفتی و اعتقادی، کارکرد مثبتی دارد.

۱-۱ شریعت گرایی

بدیهی است هر آیین و مذهبی خود را حق و دستورات دینی خود را تنها راه رسیدن به معنویت و تکامل اجتماعی می داند و بر همین باور است که همواره از پیروان خود، عمل به دستورات دینی را خواستار شده، عمل به شریعت خویش را شرط اصلی نجات و سعادت واقعی پیروان خود می داند؛ اما برای تحقق عمل به شریعت، راهها و مکانیسم هایی در ادیان

تعبیه شده، مثل توجه به معاد و نوید ثواب و عقاب. با این نگاه، می‌توان از موعودباوری در کنار این باورها به‌عنوان اهرمی برای «شریعت‌گرایی» نام برد و آیین یهود با طرح اندیشه منجی و موعود، یهودیان را به سمت شریعت سوق داده و توجه آنان را به دین یهود معطوف کرده است. در واقع، باور به ماشیح موجب شده تا یهودیان بیش از پیش به شریعت موسوی توجه کنند و بعد از عمل به فرامین و دستورات دینی، به ماشیح باور داشته‌باشند. در کلامی مختصر: باورداشت ماشیح موجب شد یهودیان رهیافت نجات را بعد از شریعت‌گرایی معنی کنند.

هرچند آیین یهود، یهودی بودن را موهبتی الهی دانسته و یهودیان را ذاتاً برگزیده می‌داند؛ این تمام امر نیست؛ بلکه فرد یهودی باید ضمن ایمان به یهوه، به شریعت و دستورات الهی که به‌واسطه حضرت موسی عليه السلام و انبیای بعد به آن‌ها رسیده است؛ مطیع و عامل باشد. در این بین، موعودباوری یهودی در کنار آموزه‌های دیگر، همواره اهرمی برای عمل به شریعت و یهوه‌مداری و پایبندی یهودیان به شریعت موسوی و دین‌داری بوده و می‌توان مدعی شد که بین یهوه‌پرستی با موعودباوری رابطه متقابلی وجود دارد.

دانشمندان یهود، در تلمود، بر ایمان به خدا و اطاعت از پروردگار، به‌عنوان ابزار رستگاری تأکید کرده‌اند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶: ۸۸) و ایمان و عمل صالح و اطاعت از خدا را در یک اصل جمع کرده‌اند و آن این است که شخص عادل و نیکوکار به خاطر ایمان خود زنده خواهد شد (حقیق، ۲: ۳ و ۴). باور آن‌ها همواره این بوده که نجات و موعودباوری، بدون عمل به شریعت موسوی معنی ندارد؛ حتی در آموزه‌های یهود، موعود باوری فرع بر شریعت‌گرایی است و تعهد نسبت به دین، می‌تواند تاریخ باشکوه یهودی را احیا کرده و امید به آمدن ماشیح را زنده کند (Cohn-Sherbok, 1996: 65). به‌عبارت دیگر: باورداشت موعود در فضای متون دینی با پیروی دقیق یهودیان از شریعت موسوی، معنی شده و برای تحقق امر نجات، باید آن‌ها به حفظ سنت و عمل به شریعت بپردازند تا لایق نجات شوند و در واقع، تحقق امر نجات از مسیر انجام دادن صحیح احکام دینی صورت می‌گیرد و حتی ظهور ماشیح برای عمل به تمام و کمال فرامین یهوه است.

اعتقاد ربّانیون این بود که اگر ملت اسرائیل فقط یک روز شنبه را به طور صحیح و کامل نگه دارد؛ بی درنگ فرزند داوود خواهد آمد و زمان مشخصی را برای آغاز دوران ماشیح در نظر نمی گرفتند، بلکه بنا بر کردار مردم تغییر خواهد یافت (کهن، ۱۳۵۰: ۳۵۷) و در واقع، یهودیان در طول تاریخ بنا به نظر بزرگان قوم، اعمال شرعی را به موعود گره زدند و بر این اعتقاد بودند که پایبندی به شریعت، در ظهور موعود (ماشیح) تأثیر دارد (شاکری، ۱۳۸۹: ۴۴). با این بیان، روشن می شود که در انتظار ماشیح بودن، متضمن این فایده است که یهودیان به شریعت و آیین خود بیش تر دقت کنند و برای رسیدن به نجات و تسریع در امر ظهور ماشیح، خود را بیش از پیش به فرامین و دستورات یهوه مقید کرده و موعودباوری را از رهیافت شریعت گرایی معنی کنند. به دیگر بیان: یهودیان در صورتی خود را منتظر ماشیح می دانند که اعمال و شریعت موسوی را به نحو احسن انجام داده و دین و آیین و دستورات او را تحقق بخشند و در واقع، فرایند نجات را از مسیر عمل به شریعت موسوی و انجام دادن اعمال شرعی می دانند.

۲-۱. ترغیب به توبه

از منظر ادیان، ارتکاب گناه، مانع اصلی بر سر راه نجات و فلاح شمرده شده است و ادیان همواره از پیروان خود، خواستار دوری از گناه و معصیت را خواستار شده و توبه و بازگشت را، بهترین عمل بعد از ارتکاب گناه و نافرمانی معرفی کرده اند؛ زیرا توبه به معنای بازگشت به مسیر بندگی و نجات می باشد؛ لذا اندیشه نجات و باورداشت موعود، می تواند به عنوان مکانیسم و اهرمی برای توبه و بازگشت از مسیر گناه، اجرای نقش کند.

آیین یهود، گناه و معصیت را دوری از مسیر دین داری و یهوه پرستی می داند و در مقابل، توبه را عملی ارزشمند و بازگشت به دامن پر مهر خدای اسرائیل و گامی دوباره در مسیر بندگی معرفی کرده است. در واقع، در یکی از آموزه های که در ترغیب و تشویق جامعه یهودی به توبه از گناه و بازگشت به مسیر دین داری مفید بوده، «موعودباوری» یهود است. شوق و اشتیاق یهودیان به ظهور ماشیح و سکونت در سرزمین مقدس، همواره یهودیان را به توبه و بازگشت از مسیر انحراف و گناه فرامی خواند و در واقع، موعود باوری یهود (در کنار

آموزه‌های دیگر)، در بازگشت گنهکاران و ترغیب یهودیان به توبه دارای نقش مهم و اهرمی بوده است.

اعتقاد ربانیون این بود که اگر بنی‌اسرائیل؛ حتی برای یک روز از گناهان خود توبه کنند، آمدن ماشیح جلو خواهد افتاد (Greenstone, 1972:106) و همواره گفته می‌شد که برای رهایی از آلام و رسیدن به نجات و ظهور مسیحا، لازم است قوم یهود توبه کنند؛ چون آن آلام، به‌منابه مجازات در قبال ارتکاب گناهان بوده و لذا نجات از آلام از طریق رهایی از گناهان (توبه) میسر می‌گردد (آزیر، ۱۳۸۹: ۱۹۲). به همین دلیل، تلمود، توبه را کاری عظیم دانسته و معتقد است که نجات را نزدیک می‌کند: زمان‌هایی که برای پایان ذلت معین‌شده بود، سپری گشت ... و ظهور او فقط به توبه مردم و اعمال نیکی است که انجام می‌دهند، وابسته است (سنهدرین، ۹۷ ب)، (کهن، ۱۳۵۰: ۳۵۷). بدیهی است این ترک گناه، در خصوص حضور در سرزمین اسرائیل پررنگ‌تر است؛ چون گناه و تخطی یهودیان در دیگر سرزمین‌ها ممکن است عواقب وخیمی نداشته باشد؛ اما در اسرائیل فجایع عظیمی را به بار می‌آورد (رابکین، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۰).

بنابراین، اعتقاد به موعودباوری در کنار دیگر آموزه‌ها، همواره اهرمی برای ترغیب و تشویق یهودیان به توبه، شناخته می‌شده است؛ و روشن است که هرچه این اعتقاد در دل یهودیان از نفوذ و استواری بیش‌تری برخوردار باشد، ترغیب و تشویق بیش‌تری برای توبه و بازگشت از مسیر گناه دارند و در مقابل، هرچه این اندیشه دارای جایگاه، یا اعتقاد کم‌تری باشد، تشویق به توبه، کارکرد کم‌تر و ضعیف‌تری خواهد داشت.

۲. کارکردهای اخلاقی - تربیتی

آیین یهود، در عرصه فردی و اخلاقی، برنامه‌ای به منظور رسیدن یهودیان به تکامل و رشد معنوی دارد که بدین منظور معیارهای خاص خود را ترویج و تبلیغ می‌کند. در این بین، اعتقاد به ماشیح در تکمیل این فرایند موثر بوده و زمینه‌ساز عرصه تربیت و اخلاق شده است. در واقع، این باور، بستری برای تحقق تکامل موردنظر آیین یهود شده و برای رساندن یهودیان به تربیت و اخلاق فردی کارکرد داشته است؛ که در ادامه به اهم این موارد اشاره می‌شود:

۱-۲. ایجاد روحیه امید

«امید» از مؤلفه‌های ضروری برای زندگی بشر می‌باشد؛ زیرا این رویکرد، انسان را در عرصه‌های زندگی نیرومند و قادر می‌سازد تا بر سختی‌ها و نامالایمات فائق آید. در مقابل، ناامیدی و یاس از آینده، اختلالات روحی - روانی را در ضمیر انسان باعث می‌گردد و عوامل مخرب زندگی خسته‌کننده و ملال‌آوری را برای بشر فراهم می‌کند. ادیان با معرفی گزاره‌های، امید آفرین، توجه پیروان خود را به آینده معطوف کرده و در صدد برچیده شدن یاس و ناامیدی از بستر جامعه خود می‌باشند.

ماشیح و باورداشت آن، ازجمله گزاره‌های دینی یهود است که همواره در طول تاریخ برای یهودیان، نور امید ایجاد کرده و در واقع توجه به ماشیح، ناخودآگاه، امید به آینده را شکل داده و در لحظه‌های سختی و مشکلات که از نجات خود نا امید بودند؛ باور به آمدن ماشیح بوده که دل تاریک آنان را به نور امید آمدن ماشیح روشن می‌نمود و لذا این باور، برای برون‌رفت از مشکلات راهکاری موثر تلقی می‌شود.

آیین یهود به ظهور یک منجی یا یک مسیحا امید دارد تا مأموریت دین را به کمال و اتمام رساند. این امیدواری را پیامبران اولیه، با همه شوق و دلگرمی در مورد درستکاری و عدالت، به مردم می‌آموختند که سر انجام قضای الهی جاری خواهد شد (ا. هیوم، ۱۳۸۸: ۲۹۳). آن‌ها معتقد بودند که این اتفاق در وقت معین تحقق خواهد یافت و زمان آن به‌زودی خواهد رسید:

آنچه را به تو نشان می‌دهم، حتماً واقع خواهد شد. شاید تا وقوع آن مدت زیادی طول بکشد؛ ولی منتظر باش؛ زیرا وقوع آن حتمی و بدون تأخیر است (حقوق ۲:۴).

این امید بعدها در اصل دوازدهم اعتقادی یهود تجلی کرد:

من ایمن دارم که ماشیح عاقبت ظهور خواهد کرد (کلاپرمن، ۱۳۴۹، ج ۳: ۵۰).

یهود، ملتی است که در بین ملل باستانی همیشه به انتظار عصری طلایی (Unterman, 1981:34) و دوره تابناک پر از نیک‌بختی و سعادت آمدن ماشیح چشم دوخته (ابا ابان،

۱۳۵۸: ۶۲) و در نتیجه، کامیابی و فضیلت را در آینده می‌جوید؛ آینده‌ای که در سایه موعود، به رفعت و بزرگی خود دست می‌یابد:

اگرچه ابتدایت صغیر می‌بود، عاقبت تو بسیار رفیع می‌گردد (ایوب ۲: ۷).

آنان امید خود را با احساسات قوی پرورش می‌دادند:

مادر نغمه آن را در گوش کودک می‌سرود؛ پدر در مناسبت‌های مختلف آن را برای خانواده باز می‌گفت؛ معلم آن را بر ذهن و قلب شاگردان نقش می‌کرد و تمام این‌ها، به‌منظور ایجاد روحیه تحمل و تقویت امیدواری صورت می‌گرفت (Greenstone, 1972:113).

این امید در لحظات سختی و گرفتاری قوم یهود، بیش از پیش نمایان می‌شد و باوری همگانی در میان یهودیان افزایش می‌داد که سرانجام، یک مسیحا می‌آید تا مردم را از رنج‌های بخشید (Fisher, 2002: 144). حتی امروزه امید به مسیحا در جایگاه رفیعی واقع گشته و در بیش‌تر نمازنامه‌ها و مراسم یهود دیده می‌شود و این، نشانه نفوذ و اتقان آن، نزد قوم یهود است (Greenstone, 1972:296).

با توجه به مطالب مذکور و مطالعه تاریخ قوم یهود، می‌توان مدعی شد که باورداشت موعود، کارکرد امیدافزایی داشته و برای یهودیان روحیه امید و نشاط را ایجاد کرده است و این باور در طول تاریخ، همواره نقش بستری برای رشد بارقه‌های امید و راهکاری برای امیدافزایی برای جامعه یهود بوده است. به‌عبارتی‌دیگر: باورمندان ماشیح در لحظه‌های سخت و مصیبت بار، با این باور شعله‌ای در دل خود روشن کرده و توجه خویش را برای آمدن ماشیح در آینده‌ای نه‌چندان دور، امیدوارانه معطوف می‌کردند و در لحظه‌های ناامیدی، امید به آمدن ماشیح بود که دست رنجور آن‌ها را می‌فشرد و شعله‌ای را که نزدیک خاموشی بود، فروزان می‌کرد.

۲-۲. الگوسازی

جوامع بشری برای تحقق آرمان‌ها و اهداف انسانی و توجه مردم به این سمت، شیوه‌هایی را ترویج و از آن‌ها پیروی می‌کنند که «الگوسازی» یکی از مهم‌ترین آن اسلوب‌هاست و از

راهکارهای مؤثر و مهم بر عرصه اصلاح فرد و اجتماع به شمار می‌رود. ادیان و مذاهب نیز برای اهداف متعالی خود، با معرفی مصادیقی از کارکرد مهم الگوبرداری برای پیروان خود استفاده کرده‌اند که این شیوه، از مکانیسم‌های دینی برای رهیافت پیروان به سعادت و تکامل معنوی مورد نظر دین محسوب می‌شود، که شخصیت ماشیح هم می‌تواند از این راهیافت فهم گردد؛ به این معنی که تحقق بسیاری از فضایل اخلاقی، با همگام‌سازی باشخصیت محبوبی چون ماشیح که معرفی شده دین است؛ دست‌یافتنی و راحت‌تر جلوه می‌کند.

در متون یهودی برای ماشیح صفات مثبتی ذکر شده که تلویحاً به الگوسازی برای جامعه یهودی اشاره دارد. منجی در مقام «بنده صالح» یهوه به تصویر درمی‌آید؛ نه صرفاً شخصیتی از خاندان سلطنتی با جاه‌طلبی‌های سیاسی (Creator Epstein, 1959:62). مشخصه اصلی او محسنات اخلاقی و سیرت نیکوی اوست (ابا ابان، ۱۳۵۸: ۶۲) و در حقیقت، ماشیح‌باوری به گونه‌ای مستقیم، ارزش‌های اخلاقی را تولید می‌کند (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). به‌عنوان مثال: از صفات موعود در متون دینی یهود، «مبروص»، به معنای «رنج کشیده» می‌باشد که مصلحان و انقلابیون یهود همواره رنج و سختی‌های خود را در مسیر همگام‌سازی با ماشیح فهم کرده و بر این مبنا استقامت می‌کردند؛ حتی مدعیان دروغین (چون شبثای صبی، ۱۶۵۱ م.) از این کارکرد به نفع خود سود جستند؛ چون از آزار و محکومیت‌ها، رسالت خویش را تقویت کرده و با قرار دادن هاله‌ای از مظلومیت گرداگرد خود، احترام و نفوذ خود را گسترش دادند (Greenstone, 1972:216) و خود را همچون ماشیح به نمایش گذاشتند.

با این بیان، روشن می‌گردد که ماشیح از نمادهای اخلاقی و الگویی برای یهودیان است که ضمن اعتقاد به او، باید از روش و سیره و اخلاق وی پیروی کرد؛ این که این پیروی برای اصلاح اخلاقی فرد و جامعه مؤثر به نظر می‌رسد و درواقع، موعودباورانی که منتظر چنین شخصیتی هستند، خود را به شخصیت اخلاقی ماشیح «همانند» خواهند کرد تا به تکامل معنوی مورد نظر آیین یهود رهنمون گردند.

۳. کارکردهای اجتماعی - سیاسی

آیین یهود در عرصه اجتماعی و سیاسی یهودیان، دارای آموزه‌هایی است که آن‌ها را برای

جامعه و معادلات روزمره یهودیان مؤثر دانسته و برای اجرایی کردن آن آموزه‌ها در زندگی سیاسی یهودیان تلاش دارد. با این فرض، اعتقاد به ماشیح و موعود در جهت مسائل اجتماعی و سیاسی یهودیان موثر و مفید و دارای کارکردی مثبت می‌باشد؛ به این معنی که این اندیشه، مکانیسمی برای مبارزات سیاسی و اهرمی برای مبارزه با وضعیت بد موجود فهم گردید؛ اما چون از این اعتقاد دو قرائت صورت گرفت، این مبارزه، دو گونه خودنمایی کرد: برای برخی موجب پویایی و انقلاب و مبارزه سیاسی گردید و برای بخش دیگر فقط عاملی برای صبر و تحمل مصائب و مشکلات و سکوت معنی گشت.

۱-۳. پویایی و تلاش سیاسی

موعود باوری برای بخشی از جامعه یهودی، عاملی مهم برای پویایی و بستری برای مبارزه و تلاش سیاسی گردیده و در واقع، باورداشت ماشیح، موجب شد تا یهودیان، با دیدن ظلم و زورگویی‌های حاکمان و سلاطین، به جای سکوت و انفعال، به قیام و مبارزه دست زنند و حق خود را بگیرند و جامعه را از وجود آنان پاک کنند. در حقیقت، این باور، در کنار دیگر آموزه‌ها، به آنان چنین جسارت و شجاعتی داده و بستری برای تلاش سیاسی مهیا کرده است.

انتظار پویا و عمل‌گرایی و تعریف وظایفی برای خود، تا اندازه‌ای از ادبیات یهود قابل فهم است؛ اما این عمل‌گرایی در مقابل گرایش شریعت‌گرایی ربّانی‌ها واقع شد؛ چون ربّانی‌ها، که اکثر قوم را تشکیل می‌دادند، فقط انتظار کشیدن و صرفاً منتظر بودن را قبول کرده و این ایده را آموزش می‌دادند و مردم را از هر نوع کوشش و سعی در این زمینه به شدت نهی می‌کردند؛ اما در مقابل، باور به ماشیح برای گروهی دیگر موجبات جسارت و مبارزه را فراهم می‌کرد. این دسته به عمل‌گرایی قائل بودند؛ و لذا برای تسریع در امر ماشیح و کم کردن انتظار، به کارهایی دست می‌زدند و معتقد بودند که می‌شود زمان انتظار را مدیریت و درنهایت آن را کوتاه کرد.

این امید، همچنین به برخی جنبش‌های مسیحایی انجامیده؛ به طوری که گه‌گاه شور و هیجان شدیدی را در میان اجتماعات یهودی به وجود آورده است (هینلز، ۱۳۸۶: ۵۸۴). به

عنوان مثال: می‌توان فرقه «غیوران»^۱، را نام برد که بیش از همه گروه‌ها به نجات سیاسی- ملی قوم یهود اشتیاق نشان می‌دادند و تلاش می‌کردند آن را تسریع بخشند (آژیر، ۱۳۸۳: ۱۶۷). پیروان این فرقه در سال ۶۶ م. در مقابل روم، به شورش مسلحانه دست زدند؛ اگرچه در نهایت شکست‌خورده و حذف شدند.

البته این جریان عمل‌گرایی؛ در سده‌های اخیر به صورت نهضت صهیونیسم خودنمایی کرده است؛ لذا هر چند این اندیشه را فاسد و کژکارکرد و آن را موجد نوعی انحراف دینی و استفاده ابزاری از آیین یهود و اندیشه مسیحا برای اهداف شوم می‌دانیم؛ از منظر جامعه‌شناسی (که صحت و بطلان اندیشه‌ها را بررسی نمی‌کند) و از منظر درون دینی یهود، نوعی کارکرد محسوب می‌شود و در واقع، این اندیشه مسیحا بوده که انگیزه‌ای دینی برای این نهضت فراهم کرده است. به عبارت دیگر: این نهضت وظیفه خود می‌داند دولتی را پایه‌ریزی کند تا از این رهگذر، در امر ظهور ماشیح تسریع حاصل گردد. آنان خود را زمینه‌سازان ظهور موعود معرفی می‌کنند و معتقدند برای آمدن مسیحا باید سرزمین مقدس، یهودی‌نشین شود و دولت اسرائیل تشکیل گردد تا یهوه ظهور کند.^۲

صهیونیسم آخرین تلاش، برای عملی کردن آموزه مسیحا می‌باشد که برخی با تفسیر خود، مبنی بر طبیعی بودن (نه معجزه بودن) ظهور مسیحا، در تلاش برای تشکیل دولت مستقل یهود در فلسطین به‌مثابه مقدمه ظهور هستند (طاهری، ۱۳۹۰: ۲۳۹ و ابو حسنه، ۱۳۸۱: ۳۲). آنان بر این باورند که دولت مدرن اسرائیل و به‌طور کلی صهیونیسم، فرمان الهی و تکمیل وعده خداوند است و بر این مبنا، هیل لیندسکی ادعا کرده که دولت اسرائیل کانون همه پیشگویی‌های وحیانی است (قنبری آلانق، ۱۳۸۶: ۹۷). این باور به بازگشت یهودیان به فلسطین و برپا سازی دولت یهودی منجر شد تا یهودیان با اتکا به کار و کوشش خود، در امر ظهور ماشیح تسریع داشته باشند (ماضی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

1. Zealots

۲. این نظریه یهودا الکلائی (متولد ۱۷۹۸) که از قبالیست‌ها و ربی‌های مؤثر در بازگشت یهودیان به فلسطین می‌باشد.

صهیونیسم، در واقع، فرمول سنتی یهود را که بر تبعید، انتظار، ظهور مسیح و بازگشت به سرزمین موعود مبتنی بود، بر هم زده و مناسب با اهداف خود فرمولی دیگر تنظیم کردند که بازگشت و حکومت خود را، به منظور تدارک قدوم مسیح تفسیر کردند. بنابراین، فرمول‌بندی آن‌ها بدین صورت شکل گرفت: تبعید ← بازگشت به سرزمین موعود به منظور تدارک ظهور مسیح ← انتظار ظهور مسیح (زید آبدی، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

بنابراین، موعودباوری، برای بخشی از یهودیان، موجب پویایی و تلاش سیاسی شد و این طبعاً از ثمرات و کارکردهای اجتماعی این اندیشه می‌باشد که می‌توانست بستر این قیام‌ها شود. این کارکرد را در گروه‌هایی چون «قمرانیان» در گذشته و «نهضت صهیونیسم» در حال شاهد هستیم. آن‌ها این اعتقاد را مبنای فعالیت خود قرار داده و بر مبنای این اندیشه، برای خود وظیفه‌ای تعریف کرده و معتقد بودند باید برای آمدن ماشیح کاری کرد و صرفاً صبر و انتظار کافی نیست. این وظیفه در قالب قیام و مبارزه و کشتن و کشته شدن نمایان گردید. قابل ذکر است که نگارنده، به هیچ وجه اعمال و جنایات صهیونیسم را تأیید نمی‌کند و معتقد است که صهیونیسم از آیین و اندیشه مسیحا، برای اهداف شوم و سرپوشی بر نژادپرستی خود استفاده ابزاری می‌کند؛ اما این نوشتار، موضوع را تنها از منظر جامعه‌شناسی و درون دینی تبیین می‌کند و فقط مدعی است که این باور، در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌تواند دارای چنین کارکردی باشد؛ که البته رژیم صهیونیسمی از این قدرت و کارکرد، در تحقق اهداف شوم خود بهره جست و استفاده ابزاری کرد.

۲-۳. عاملی برای صبر و تحمل مصائب

موعودباوری در عرصه اجتماعی و سیاسی بیش‌تر به‌عنوان عاملی قوی برای صبر و تحمل در برابر مشکلات و مصائب زمانه فهم گردید؛ به این معنی که باورداشت موعود موجب شد تا یهودیان، بیش‌تر در برابر ظلم و ستم، سکوت و صبر پیشه کنند و به این دلیل که ماشیح خواهد آمد، ظلم و ستم امروز را تحمل می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر: این اعتقاد به موعود، یهودیان را در طول تاریخ یاری می‌کرد تا در برابر سختی‌ها و شکنجه‌ها صبر کرده و زیر بار مشکلات به یاد موعود خود، بالاترین مصائب را تحمل کنند و در واقع، مبارزات

سیاسی آنان با توجه به ماشیح در قالب صبر و بردباری بروز و ظهور یافت. از نظر سنت یهودی، نجات و درستکاری فقط از طریق مداخله مسیح‌باورانه امکان‌پذیر است؛ اما همین سنت در زمینه چنین مداخلاتی کاملاً محتاط عمل می‌کند؛ و در برابر تسریع و تلاش برای فرایند آزادسازی، اخطار سخت و محکمی دارد (رابکین، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۶) و هر امری را در این زمینه، با نگاه منفی و انکاری، تحلیل می‌کرد و حتی این ایده به نظریه غالب فقهی مبدل شد که بر هر یهودی واجب است صبر کند تا عصر مسیحانی به مشیت الاهی فرا برسد (خزائی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). پس، شتاب‌زدگی جای خود را به صبر و سکوت داد و تحمل وضعیت بد موجود، از مبارزه برای تغییر وضعیت موجود، بهتر تلقی گردید و در نتیجه این باور، قدرت صبر و تحمل را در آنان ترفیع داد.

یهودیان تا قبل از رنسانس، همواره زیر فشار و مصائب زمانه قرار داشته‌اند؛ آنان گاه از رومیان و گاه از مسیحیان، لگد طرد می‌خوردند^۱ آنان به جرم یهودی بودن، به زندگی در مناطق نامناسب مجبور بودند و از اعتبار اجتماعی برخوردار نبودند؛ اما آنچه آن‌ها را در فراز و نشیب‌ها یاری کرد، آرمان موعودباوری، البته در کنار دیگر آموزه‌ها بود؛ آرمانی مبتنی بر این که ماشیح روزی می‌آید و شأن اجتماعی ما را باز پس خواهد گرفت و دوباره عزیز گشته و سروری خواهیم کرد. بر این اساس، این باور برای یهودیان زجر کشیده، صبر و بردباری می‌آفرید و آستانه تحمل آنان را بالا می‌برد.

تأثیر مثبت تصاویر عالی عصر مسیحا در روحیه قوم، تصاویر شکوهمند پادشاهی آینده؛ موقعیت عالی بنی‌اسرائیل در آن؛ انتقام مسیحا از دشمنان ایشان و رؤیای اورشلیم و معبد بازسازی‌شده؛ همواره اسرائیلیان ستم‌دیده و سیلی خورده را تسلا می‌داد؛ تا در برابر حملات سخت دشمن مقاومت کنند و به دین خود وفادار بمانند. یهودیان قدیم در مورد آزاردهندگان خود، بیش از آن که حس نفرت و انتقام داشته باشند، احساس دلسوزی و تمسخر می‌کردند. یهودی پارسای قدیم، حتی هنگامی که به «چهارمیخ» کشیده می‌شد و شدیدترین شکنجه

۱. به اعتراف یهودیان، یهودیان، همیشه در امپراتوری ایران و اسلام از بالاترین احترام و آزادی و شأن اجتماعی برخوردار بوده‌اند.

دژخیمان بر او وارد می‌گردید، با خود می‌گفت:

اکنون من شکنجه می‌شوم؛ اما این شکنجه‌ها در قیاس باسعادت و شکوهی که در انتظار من است، چیزی به حساب نمی‌آید. من ممکن است از زخم‌های تنم بمیرم؛ اما هنگامی که مسیحا بیاید و شکوه گذشته پادشاهی یهودا را برگرداند، من نیز زنده خواهم شد. در آن روز همه این بازجویان، قاضیان و جلادان سر بر آستان من خواهند سایید و برای بار یافتن نزد من، التماس خواهند کرد. آن زمان همه ملت‌های زمین خدمتکار من خواهند شد و مشتاق آن خواهند بود که رعابای مسیحای پادشاه باشند. آنان اکنون نمی‌بینند؛ اما من می‌بینم و باور می‌کنم و به همین دلیل، می‌توانم با آرامش بمیرم (Greenstone, 1972:112).



اعتقاد به ظهور ماشیح، هنگام بدبختی‌های ملی شدت می‌یافته است. وقتی ظلم و تعدی دولتی فاتح بر ملت اسرائیل تحمل ناپذیر می‌شده، یهودیان از روی غریزه به پیشگویی‌های کتاب مقدس درباره ظهور ماشیح بیش تر توجه می‌کرده‌اند، تا در روزهای پر از رنج در برابر شدیدترین سختی‌ها تاب بیاورند (قاسمی قمی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) و به امید روزی که وسایل نجات و رستگاری فراهم‌شده، مأوای مطمئن و کشوری مستقل پیدا کند، همه مشقات را به جان خریده و از ایمان و عقیده خویش دست برنداشته است (ابا ابان، ۱۳۵۸: ۶۲). در نتیجه، باورداشت آمدن مسیحا، به یهودیان کمک کرده است تا رنج‌ها و آزارها را تاب بیاورند (هینلز، ۱۳۸۶: ۵۸۴) و (ناس، ۱۳۸۸: ۵۵۱) و سرزندگی و سخت‌جانی را پیشه کنند (دورانت، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۰۴).

بر این اساس، باورداشت ماشیح موجب شد تا یهودیان در برابر مشکلات اجتماعی خود، سلاح صبر و تحمل به دست گیرند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا در زیر بار مصائب کمر خم نکرده و احساس شکست و ناتوانی نکنند. البته این آموزه برای برخی دیگر کارکردی بالاتر داشت؛ زیرا ماهیت مشکلات و سختی‌ها را از منظر آنان عوض می‌کرد و با توجه به باورداشت موعود، در زیر بالاترین شکنجه‌ها، لذت می‌بردند.

نتیجه‌گیری

اندیشه «نجات» امری مهم و راهگشا و از مکانیسم‌های درون‌دینی برای رهیافت پیروان ادیان به سرمنزل نجات است؛ به این معنی که باورداشت موعود می‌تواند اهداف مورد نظر دین را جامعه عمل پیوشاند؛ و درواقع، فواید و کارکردهایی برای جامعه بشری در بردارد. این باور، نسبت به کیفیت باور به آن و عمق این اندیشه، کارکردهایی در عرصه «معرفتی- اعتقادی»؛ «اخلاقی- تربیتی» و «اجتماعی- سیاسی»؛ در برداشته‌است.

- در عرصه «معرفتی- اعتقادی»، می‌توان به شریعت‌گرایی و ترغیب یهودیان به توبه، اشاره کرد؛ به این معنی که رهیافت نجات و منجی را از مسیر عمل به شریعت موسوی معنی می‌کند و باور به ماشیح را بعد از عمل به فرایض دینی و شرعی، دارای آثاری مفید دانسته و این اعتقاد به ماشیح، همواره یهودیان گنهکار را به توبه و بازگشت فرامی‌خواند.

- در عرصه «اخلاقی- تربیتی»، می‌توان به ایجاد روحیه امید و الگوسازی برای جامعه یهودی اشاره کرد؛ به این معنی که باورداشت موعود از طرفی، همواره نور امید را در دل یهودیان فروزان کرده و زمینه یاس و ناامیدی را از بین می‌برد و از طرفی دیگر، شخصیت ماشیح در جهت خوب زیستن و اخلاقی بودن یهودیان، به الگویی مناسب تبدیل گشت.

- در عرصه «اجتماعی- سیاسی»، باورداشت موعود، بخشی از جامعه یهودی را به سمت انقلاب و پویایی سوق داده و بستری برای مبارزه و قیام گسترد؛ اما برای بخشی دیگر از جامعه یهودی، عاملی قوی برای صبر و قبول وضعیت بد موجود فهم گردید.

در نتیجه، باورداشت موعود فواید و کارکردهایی برای یهودیان در برداشته و دارد که هرچه این باور از کیفیت و عمق بیشتری برخوردار بوده، کارکردهای بیشتری تولید کرده و هرچند دارای عمق کم‌تر و گستره‌ای محدودتر بوده؛ کارکردهای کم‌تری را شاهد هستیم؛ مخصوصاً در این زمانه که جریان صهیونیسم، در استفاده ابزاری از موعود، برای اهداف شوم و جنایات خود تلاش دارد، دین یهود را از آیینی الهی و ابراهیمی بودن، به جریان نژادپرست و جنایت‌کار تنزل داده؛ شاهد کم‌ترین کارکرد در عرصه موعودباوری هستیم.

منابع

قرآن کریم.

۱. آذیر، اسدالله (۱۳۸۳). *منجی باوری در آیین زردشت و ادیان ابراهیمی*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۲. _____، (۱۳۸۹). *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳. اهیوم، رابرت (۱۳۸۸). *ادیان زنده جهان*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، علم.
۴. ابا ابان (۱۳۵۸). *قوم من*، ترجمه: نعمت‌الله شکیب اصفهانی، تهران، کتاب فروشی یهودا بروخیم.
۵. ابو حسنه، نافذ (۱۳۸۱). *دینداری و سکولارها در جامعه اسرائیل*، ترجمه: موسوی، تهران، مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۶. اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۸). *بررسی تاریخی یهودیت*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، موسسه حکمت و فلسفه.
۷. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵). *تفکر نظری در جامعه شناسی*، گروه مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. انواری، حسن (۱۳۸۵). *فرهنگ فشرده سخن*، تهران، نشر کوثر.
۹. برانتل، جورج (۱۳۸۱). *آیین کاتولیک*، ترجمه: حسن قنبری، قم، مطالعات ادیان.
۱۰. پاشنگ، مصطفی (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی*، تهران، نشر مؤلف.
۱۱. خزائی، سمیه (۱۳۸۸). *بین‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۹۰). *تاریخ تمدن*، ترجمه: حمید عنایت، تهران، انتشارات کتیبه.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. رابکین، یاکوب (بی‌تا). *یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم*، ترجمه: عبد الرسول دیبانی، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۵. زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱). *دین و دولت در اسرائیل*، تهران، دورنگار.
۱۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۶). *درسنامه ادیان ابراهیمی*، قم، کتاب طه.
۱۷. شاکری، روح‌الله (۱۳۸۹). *منجی در ادیان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۸. طاهری، محمدحسین (۱۳۹۰). *یهودیت*، قم، مرکز بین‌المللی المصطفی.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، نشر اشجع.
۲۰. فلسفی، احمد (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان فارسی*، تهران، پیام آزادی.

۲۱. قاسمی قمی، جواد (۱۳۸۷). *ماشیح، منجی یهود به روایت تلمود*، قم، آینده روشن، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۸، سال دوم.
۲۲. قنبری آلانق، محسن (۱۳۸۶). *اسطوره صهیونیسم مسیحی و انگاره منجی گرایی*، قم، آینده روشن، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، سال اول.
۲۳. کتاب مقدس.
۲۴. کریمی، مرتضی (۱۳۸۷). *رویکرد اخلاقی به موعودباوری در آیین یهود*، قم، آینده روشن، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۸، سال دوم.
۲۵. کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی (۱۳۴۹). *تاریخ قوم یهود*، ترجمه: مسعود همتی، تهران، گنج دانش.
۲۶. کهن، (۱۳۵۰). *گنجینه‌ای از ترجمه: تلمود*، ترجمه: صدری پور، بی‌جا، چاپ زیبا.
۲۷. ماضی، محمد (۱۳۸۱). *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه سید رضا تهامی، تهران، سنا.
۲۸. معین، محمد (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. ناس، جان بی (۱۳۸۸). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، تهران، علمی فرهنگی.
۳۰. هینلز، جان آر (۱۳۸۶). *فرهنگ ادیان جهان*، گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
31. Greenstone, Julius H.(Julius Hillel), (1972), *The messiah idea in Jewish history*, Greenwood Press.
32. Unterman, Alan,(1981), *Jews, their religious beliefs and practices*, Routledge & Kegan Paul.
33. Cohn-Sherbok, Dan,(1996), *Medieval Jewish philosophy: an introduction*, Curzon.
34. Creator Epstein, Isidore, (1959), *Judaism: a historical presentation*, Penguin Books.
35. Fisher, Mary Pat, (2002), *Religions Today: an Introduction*, Routledge.